###### 28

###### azad

###### دانشگاه آزاد اسلامي

######  واحد تهران مرکز

**موضوع:**

**معرفت شناسي و فلسفه**

**مقدمه**

در مرحله «جان» ذهن هنوز چيزي فردي و يك گوهر [monadic] بود كه جنبه درون ذاتي محض داشت و همه دنياي خود، يعني، احساسات و تاثرات و عواطف خويش را در بر مي گرفت جهان اعيان و جهان خارج براي آن وجود نداشت و در مرحله حاضر خاصيت عمومي ذهن اين است كه از وجود عقيي خارج از خود، آگاه مي شود و بر آن شعور مي يابد. حالت درون ذاتي محض جان از يكساني در مي آيد به دو جنبة ذهن و عين تجزيه مي شود هگل اين مرحله از ذهن را آگاهي و پژوهش در آن را پديده شناسي مي نامد.

عين اكنون از نهانگاه ذهن بيرون آمده و در جايگاهي مستقل در برابر آن آرميده است نخستين نكته اي كه بر ذهن معلوم مي شود. همين استقلال عين است. عين چيزي جزء من و بيگانه از من است كه از هستي من بهره اي ندارد ولي هنوز ذهني من در نيافته است كه عين در حقيقت خويش فقط امتدادي از من است. عين در آغاز چيزي كاملاً خارجي و مستقل و از ذهن بيگانه و غيري مطلق در معارضه با ذهن پنداشته
مي شود اين حالت آگاهي محض است كه 3 مرحله را مي گذراند.

1. آگاهي حسي 2. ادراك حسي 3. هوش يا عقل